

## اسماعیل بن مزار درآینه نقد

فریبا رضازاده کهنکی<sup>۱</sup>

مهدی تقی زاده طبری<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «اسماعیل بن مزار درآینه نقد» به دنبال آن بوده تا به شناسایی این راوی در میان افرادی با نام‌های مشابه پرداخته و پرده از روی وثاقت یا عدم وثاقت این فرد بردارد؛ به این منظور که صحت یا عدم صحت احادیث بسیاری که در کتب اربعه از وی نقل شده و بیش از دویست روایت است، برای اهل فن مشخص گردد. از این رو، با شیوه تحلیلی-تطبیقی و استفاده از شواهد موجود به تعیین هویت افراد با نام‌های مشابه پرداخته شده و علی‌رغم نبود توثیق خاص، با استفاده از سه مورد توثیق عام به وثاقت وی دست یافتیم و جدای از آن، دو دلیل مبنی بر تصحیح روایاتش به دست آمد. کلیدواژه‌ها: اسماعیل بن مزار، علی بن ابراهیم، یونس بن عبدالرحمن، وثاقت، تصحیح.

### مقدمه

حدیث به عنوان ثقل اصغرا از موقعیت و اعتبار خاصی در دنیای اسلام برخوردار است. اطمینان از صحت صدور، اعتباربخش به این روایات است. اما از یک سو، نبود روایات متواتر جز در موارد اندک و فاصله زمانی بسیار از عصر صدور، ما را با سیلی عظیم از احادیث بلا تکلیف از نظر صحت صدور مواجه نموده و از سوی دیگر، بنای متأخران بر اختصاص دادن سهم زیادی از شرایط اطمینان، به وثاقت افراد و صحت سند این مهم را نمودار می‌نماید که لازمه بهره‌گیری از دریای عظیم روایات اثبات وثاقت افراد و در نتیجه

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران.

صحت اسناد است.

اسماعیل بن مزار در اسناد روایات بسیاری که به حدود ۲۰۸ مورد می‌رسد، واقع شده است و همه آنها را از حسن بن عباس المعروفی، مبارک عفرقوفی و یونس بن عبدالرحمن نقل نموده است. در سند ۱۸۳ روایت آن تنها نام یونس آمده و نزدیک به بیست روایت به صورت یونس بن عبدالرحمن آمده و همه این‌ها را علی بن ابراهیم قمی، از پدرش (ابراهیم بن هاشم)، از اسماعیل بن مزار روایت نموده است.<sup>۳</sup>

دو تن از صاحبان کتب اربعه با این بخش مشترک: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَزَارٍ، عَنْ يُونُسَ» یا «عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَزَارٍ، عَنْ يُونُسَ» یا «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَزَارٍ، عَنْ يُونُسَ» در سندها آورده‌اند.<sup>۵</sup> این در حالی است که اعتبار این روایات به واسطه وجود اسماعیل بن مزار در سندشان، در نظر عالمان دینی مورد تردید واقع شده است؛ زیرا تنها چیزی که درباره این شخصیت در کتب رجالی پیشینیان آمده این بوده که شیخ طوسی در ذیل عنوان «ذکر أسماء من لم یرو عن واحد من الأئمة» آورده:

روی عن یونس بن عبدالرحمان، روی عنه ابراهیم بن هاشم.<sup>۶</sup>

از آن جا که درباره این شخصیت و روایاتش تا به حال تحقیق مستقلی نوشته نشده است، مسائل مربوط به وی را در سه بخش پی می‌گیریم:

اولین مسئله قابل طرح در این باره تردید و شک درباره چهار شخصیت به نام‌های اسماعیل بن مزار، اسماعیل بن فرار، اسماعیل بن ضرار و اسماعیل بن مزار است. مسئله دوم به وضعیت راوی برمی‌گردد که آیا این فرد ضعیف است یا حسن و یا دارای وثاقت؟

مسئله سوم درباره وضعیت احادیث وی است؛ به این معنا که بر فرض ضعف راوی، آیا راهی برای تصحیح روایات وی وجود دارد یا خیر؟ در ادامه، به هر یک از جهات یاد شده پرداخته می‌شود.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۶.

۴. این شیوه جز در خصوص ده یا دوازده روایت از مجموع ۱۹۹ روایت جاری است.

۵. شیخ کلینی در الکافی ۱۰۵ و شیخ طوسی در دو کتاب التمهید والاستبصار ۹۴ روایت از این فرد آورده‌اند. ناگفته نماند این که از کتاب الاستبصار چیزی ذکر نشده، به دلیل عدم ذکر سند در روایات این کتاب است.

۶. رجال الطوسی، ص ۴۱۲.

## ۱. تعیین هویت

آنچه درباره تحدید شخصیت اسماعیل بن مرار می‌توان گفت، این که در بیشتر مجموعه ۲۰۸ حدیثی مربوط به راوی، اسناد روایات به این گونه است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ...<sup>۷</sup>

با وجود این، در سندهایی شبیه به این، تنها در چهار مورد، به جای نام یاد شده، نام‌هایی چون اسماعیل بن فرار،<sup>۸</sup> اسماعیل بن ضرار<sup>۹</sup> و اسماعیل بن مهران<sup>۱۰</sup> در تفسیر القمی، و اسماعیل بن مزار در کتاب *ثواب الأعمال*<sup>۱۱</sup> آمده است.

آنچه منطقی به نظر می‌رسد، این است که با توجه به اشتراک سند و نبود هیچ روایتی از نام‌های اسماعیل بن فرار، مزار و ضرار جز آنچه در اینجا ذکر شد، این اسامی اشتباه نوشتاری باشد که از سوی نویسندگان سند رخ داده است؛ آن چنان که در یکی از نسخه‌های *الکافی* نیز - که نشر دارالحدیث است - برای بیان وقوع تصحیف، به سند اول ذکر شده در *تفسیر القمی* اشاره نموده و اسماعیل بن فرار را محرف از اسماعیل بن مرار دانسته، با این دلیل که همین روایت در کتاب *بحار الأنوار* از اسماعیل بن مرار نقل شده است.<sup>۱۲</sup> آیه الله خویی نیز بر این باورند که در نسخه جدید چنین تحریفی رخ داده و الا در نسخه‌های قدیمی و تفسیر البرهان، اسماعیل بن مرار ذکر شده است.<sup>۱۳</sup>

درباره اسماعیل بن ضرار هم آقای خویی با اطمینان، آن را یک نسخه تحریف شده معرفی کرده و صحیح آن را اسماعیل بن مرار دانسته است؛ زیرا در نسخه‌های قدیمی تفسیر *القمی* و *تفسیر البرهان* این گونه آمده است.<sup>۱۴</sup>

روایت مربوط به اسماعیل بن فرار نیز با همین سند در *بحار الأنوار*<sup>۱۵</sup> آمده؛ با این تفاوت که در آنجا اسماعیل بن مرار ذکر شده است.

۷. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۵۷.

۸. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۲۸.

۹. همان، ص ۲۰۵.

۱۰. همان، ص ۷۴.

۱۱. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ص ۲۴۹.

۱۲. *الکافی* (دارالحدیث)، ج ۴، ص ۷۲۷.

۱۳. *معجم رجال الحدیث*، ج ۴، ص ۷۸.

۱۴. همان، ص ۵۸ - ۵۹.

۱۵. *بحار الأنوار*، ج ۱۰۱، ص ۱۴۵.

در مورد حدیثی که نام اسماعیل بن مهران در سند مشابه آمده است نیز علاوه بر این مورد، در سند احادیث دیگری هم که به نقل علی بن ابراهیم از پدرش از مهران هستند، دیگران حکم به تصحیف کرده و آن را بدل از اسماعیل بن مرار دانسته‌اند یا به عکس اسماعیل بن مرار آمده، اما نظر دیگران بر آن است که تصحیف شده اسماعیل بن مهران است. برخی از موارد آن را از نظر می‌گذرانیم:

آیه الله خویی در ذیل بحث از روایاتی که ابراهیم بن هاشم در سند آنها وجود دارد، این‌گونه می‌آورد:

روی الشيخ بسنده، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، واسماعیل بن مهران عن یونس. *التهدیب: الجزء ۵، باب الکفارة عن خطأ المحرم، الحدیث ۱۰۸۹، والاستبصار: الجزء ۲، باب من جامع قبل عقد الاحرام بالتلبیة، الحدیث ۶۳۶، إلا أن فیہ إسماعیل بن مرار، بدل اسماعیل بن مهران.*

ورواها الكلینی فی *الکافی: الجزء ۴، کتاب الحج ۳، باب ما يجوز للمحرم بعد اغتساله من الطیب ۷۹، الحدیث ۱۰، و فیها علی بن ابراهیم عن ابیه، عن اسماعیل بن مرار، عن یونس وهو الصحیح لعدم ثبوت رواية ابراهیم بن هاشم عن یونس والوفی والوسائل كما فی *الکافی* ایضاً.<sup>۱۶</sup>*

و در جای دیگر ضمن بررسی شخصیت اسماعیل بن مهران و روایات منقول از وی آورده است:

روی شیخ بسنده، عن محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه واسماعیل بن مهران، عن یونس *(التهدیب، جزء ۵، باب كفارة عن خطأ المحرم، الحدیث ۱۰۸۹ و الاستبصار: الجزء ۲، باب من جامع قبل عقد الاحرام، الحدیث ۶۳۶، إلا أن فیہ: محمد بن یعقوب، عن علی، عن ابیه واسماعیل بن مرار، عن یونس وكلاهما مخالف لما فی *الکافی*: الجزء ۴، کتاب الحج ۳، باب ما يجوز للمحرم بعد اغتساله ۷۹، الحدیث ۱۰، فإن الموجود فیہ علی بن ابراهیم، عن ابیه عن اسماعیل بن مرار، عن یونس الموافق للوفی و الوسائل ایضاً.<sup>۱۷</sup>*

همان طور که مشاهده شد، در این دو سند در تفسیر *القمی* و دیگر کتب با نام مهران ذکر شده، اما در *الکافی* با نام مرار و آیه الله خویی با دلایل پیش گفته حکم به صحت نام مرار می‌دهد؛ اما در *مکاتیب الرسول*، ذیل روایتی که فرق میان رسول، نبی و امام را بیان می‌دارد و با

۱۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۶.

۱۷. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.

سند «علی بن ابراهیم عن ابيه، عن إسماعيل بن مزار، قال: كتب الحسن بن العباس المعروف إلى الرضا عليه السلام، أمده، عمل كردی خلاف آنچه در موارد پیش بود، رخ می دهد؛ یعنی مرارگفته شده و نظرایشان بر صحت سند با نام مهران است. در این کتاب آمده است:

يحتمل وقوع التصحيف في عنوان «ابن مزار» بدل «ابن مهران» و «ابن العباس المعروف»، وذلك لورود هذا الخبر سنداً و متناً في البصائر، وفيه روى الصفار عن إبراهيم بن هاشم، قال: أخبرنا إسماعيل بن مهران، قال: كتب الحسن بن العباس بن المعروف إلى الرضا عليه السلام (بصائر الدرجات: ص ۳۶۹ ح ۴). وفي الإختصاص: إبراهيم بن هاشم، عن إسماعيل بن مهران، قال: كتب الحسن بن العباس المعروف ... (الاختصاص: ص ۳۲۸).

لعل صحة عنوان إسماعيل بن مزار في السند المبحوث عنه وذلك بقربينة كثرة رواية إبراهيم بن هاشم عنه و عدّه الشيخ في من لم يرو عن الأئمة عليهم السلام (راجع: رجال الطوسي: ص ۴۱۲ رقم ۵۹۷۲) إلا أنه روى كثيراً عن يونس بن عبد الرحمن.<sup>۱۸</sup>

مسئله جالب تر این که این روایت دوبار در البرهان آمده که در سند یکی اسماعیل بن مهران آمده و در سند دیگری اسماعیل بن مزار.<sup>۱۹</sup> توجه به مجموعه کتاب هایی که این روایت در آنها وجود دارد، بیان گران است که هر جا علی بن ابراهیم این حدیث را از پدرش (ابراهیم بن هاشم) نقل نموده، در سند، نام اسماعیل بن مزار آمده؛ اما هر جا دیگری از ابراهیم بن هاشم ذکر کرده، نام اسماعیل بن مهران ذکر شده است. از این رو، با توجه به این مورد و ایرادات دیگری که در سند احادیث منقول از علی بن ابراهیم وجود دارد، گاهی سند حدیث واحدی را یک بار با یک واسطه اضافه و بار دیگر بدون آن ذکر کرده است؛ به عنوان مثال، توجه به سند یکی از احادیثی که در کتب مختلف به نقل از علی بن ابراهیم آمده، بیان گران است که علامه مجلسی سند آن را به نقل مستقیم از تفسیر علی بن ابراهیم این گونه ذکر کرده است:

تفسير القمى أبي، عن إسماعيل بن مزار، عن يونس عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله.<sup>۲۰</sup>

و در کتب دیگر، اگر چه باز به نقل از علی بن ابراهیم است، اما میان عبد الله بن مسکان و امام علی علیه السلام یک واسطه ذکر شده است.

۱۸. مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ج ۵، ص ۳۵.

۱۹. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۰۰ و ۹۰۳.

۲۰. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۵.

الكافی:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.<sup>۲۱</sup>

تهذیب الاحکام:

عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.<sup>۲۲</sup>

الوافی:

(الكافی ۶: ۶۶) علی، عن أبيه، عن التيمي<sup>۲۳</sup> أو غيره، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام.<sup>۲۴</sup>

وسائل الشيعة:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ (ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ) أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.<sup>۲۵</sup>

منطق می گوید که یا عبدالله بن مسکان این حدیث را با واسطه شنیده یا بدون واسطه. اگر با واسطه بوده، همه جا باید به این صورت ذکر شود و الا نیاز به ذکر هیچ واسطه ای نیست. با توجه به همه این قراین، آیا نمی توان این گونه نتیجه گرفت که علی بن ابراهیم در نوشتن تفسیرش دقت لازم را نداشته است یا این عدم دقت از سوی کسی که تفسیر موجود قمی به واسطه او به دست ما رسیده، اعمال شده؛ اما راویان پس از ایشان چون شیخ کلینی با توجه به بعید بودن ذکر روایت مسکان از امام صادق عليه السلام<sup>۲۶</sup> با تحقیق به وجود واسطه ای چون ابی بصیر پی برده اند و از این رو، کتابی که در بردارنده خطا است، می توان احتمال خطا در نوشتن نام مراربه جای مهران را بدان افزود؟

از سوی دیگر، با توجه به این که یونس و اسماعیل بن مهران هر دو در زمره اصحاب امام رضا عليه السلام هستند<sup>۲۷</sup> و ابراهیم بن هاشم هم در زمان امام رضا عليه السلام بوده و با ایشان ملاقات

۲۱. الكافی، ج ۶، ص ۶۶.

۲۲. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۷.

۲۳. فی التهذیبین: ابن ابی عمیر مکان التیمی، و الأمر فیہ سهل لمکان «أو غيره». منه «ره».

۲۴. الوافی، ج ۲۳، ص ۱۰۱۵.

۲۵. وسائل الشيعة، ج ۲۲، ص ۱۰۴.

۲۶. رجال النجاشی، ص ۲۱۴.

۲۷. همان، ص ۱۰ و ۴۴۶ - ۴۴۷؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۹.

داشته،<sup>۲۸</sup> آیا این سؤال ذهن را درگیر نمی‌کند که چرا ابراهیم بن هاشم تنها سه روایت از اسماعیل بن مهران دارد؟ چرا باید ابراهیم بن هاشم از یک فرد مجهول تا این اندازه روایت نماید، اما از فردی چون اسماعیل بن مهران - که ثقه و مورد اعتماد<sup>۲۹</sup> است - تنها سه روایت نقل کرده باشد؟ آیا این احتمال وجود ندارد که نزدیکی شیوه نوشتن حرف «ن» و «ر» در رسم الخط قرن چهارم، یعنی قرن حضور علی بن ابراهیم، عامل ذکر اسناد با نام اسماعیل بن مرار به جای اسماعیل بن مهران شده باشد؟ اگر چه رسم الخطی که متعلق به قرن چهارم باشد، در دسترس نیست، اما مراجعه به عکس‌هایی که مربوط به رسم الخط‌های عربی قرون بعد است، از شباهت بسیار زیاد شکل نوشتاری این دو حرف حکایت می‌کند؛ اگر چه حرف «هـ» در این رسم الخط‌ها به خوبی قابل تشخیص است. باید این مطلب را نیز در نظر داشت که این خطوط مربوط به قرون بعدتر بوده و هر چه به زمان عقب‌تر برگردیم، خط سامان کمتری داشته و احتمال خطا بالاتر بوده و دیگر این که در نوشته‌های قرآنی (چون رسم الخط‌های موجود از آن قرون مربوط به نوشته‌های قرآنی است) همواره اهتمام مسلمانان بر زیبایی و دقت در نوشتن آن بوده و آیا در ارتباط با حدیث این حد از دقت رعایت می‌شده تا موجب اشتباه میان حروف نشود؟

همه آنچه تا به اینجا مطرح شد، این احتمال را در ذهن ترسیم می‌کند که شاید مقصود از اسماعیل بن مرار، همان اسماعیل بن مهران باشد؛ زیرا این نام فقط از سوی یک منشأ مطرح شده و این احتمال وقوع خطا را بالا می‌برد.

اگر این احتمال را بپذیریم، ممکن است ذهن درگیر چنین ابهامی شود که اگر ابراهیم بن هاشم، اسماعیل بن مهران و یونس بن عبدالرحمن هر سه در زمان امام رضا علیه السلام بوده‌اند، چه نیازی بوده تا اسماعیل بن مهران واسطه میان ابراهیم بن هاشم و یونس باشد و چرا ابراهیم بن هاشم و اسماعیل بن مهران مستقیم از امام رضا علیه السلام روایت نکرده‌اند؟ درباره عدم روایت مستقیم ابراهیم بن هاشم باید به سکونت ابراهیم در قم<sup>۳۰</sup> و دوری وی از محل اقامت امام اشاره نمود و برای بررسی این مسئله در مورد اسماعیل بن مهران توجه به سه نکته ما را به پاسخ می‌رساند: اول این که، در مورد یونس، روایت شده:

حدثني علي بن محمد القتيبي، قال: حدثني الفضل بن شاذان، قال: حدثني عبدالعزيز بن

۲۸. الفهرست، ص ۳۶.

۲۹. رجال النجاشی، ص ۲۶.

۳۰. الفهرست، ص ۳۶.

المهتدی وكان خير قمي رأيته وكان وكيل الرضا عليه السلام و خاصته، قال: سألت الرضا عليه السلام، فقلت: اني لا القاك في كل وقت فعن من أخذ معالم ديني؟ قال: خذ من يونس بن عبد الرحمن.<sup>٣١</sup>

بدین معنا که وی از سوی امام رضا عليه السلام به عنوان یک مرجع مطرح بوده است. دومین مورد این که، معدود روایاتی که اسماعیل بن مهران از یونس دارد، همه با واسطه است:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُرَوَّزِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ.<sup>٣٢</sup>

ونکته سوم این که در سند روایاتی که یونس از امام صادق عليه السلام آورده، بیشتر تنها یک واسطه وجود دارد؛<sup>٣٣</sup> اما در سند روایاتی که اسماعیل بن مهران از امام صادق عليه السلام نقل نموده، بیش از دو واسطه وجود دارد.<sup>٣٤</sup> مجموعه این موارد ما را به این نتیجه می‌رساند که این دو بزرگوار نسبت به همدیگر فاصله سنی زیادی داشته‌اند و یونس برای افراد کم سن و سال تر از خود مرجع بوده است و وجود عاملی چون عدم دست‌رسی مستقیم اسماعیل بن مهران به امام رضا عليه السلام،<sup>٣٥</sup> موجب شده که بیشتر روایات اسماعیل بن مهران از امام رضا عليه السلام با واسطه افراد دیگر باشند.

نمونه‌هایی از آن:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنِ أَبِي الْمُعْزَى، عَنِ سَمَاعَةَ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.<sup>٣٦</sup>

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ صَبَّاحِ الْحَدَّادِ، عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.<sup>٣٧</sup>

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام.<sup>٣٨</sup>

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام.<sup>٣٩</sup>

٣١. رجال النجاشی، ص ٤٤٧؛ اختیار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٧٧٩.

٣٢. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ١، ص ٤٦١؛ الوافی، ج ١١، ص ٤٢٧؛ وسائل الشیعة، ج ٨، ص ١٨.

٣٣. با واسطه جمیل ← الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی، ص ١٢٧ و با واسطه عبدالله بن سنان ← جامع أحادیث الشیعة، ج ٢٤، ص ٢٠٢؛ و موارد دیگری چون: الکافی (دارالحدیث)، ج ٣، ص ١٥٥؛ ج ٣، ص ٧٦٦؛ ج ٤، ص ١٠٩.

٣٤. الهدایا لشیعة أئمة الهدی، ج ١، ص ٣٥٨.

٣٥. این مطلب از این روایت نیز مستفاد است: «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا عليه السلام» (الکافی، ج ٣، ص ٢٨).

٣٦. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، ج ١، ص ٣٠١.

٣٧. الکافی، ج ٣، ص ٧٢.

٣٨. همان، ج ٤، ص ٣٤٤.



اما درباره این ابهام که چرا با وجود آن که در *رجال الکشی* ابراهیم بن هاشم به عنوان شاگرد یونس معرفی شده، اما او با واسطه این فرد از یونس روایت آورده، باید گفت که در یکی از نسخ *کتاب من لایحضره الفقیه* - که به تحقیق استاد علی اکبر غفاری است - آنجا که سخن از طریق شیخ صدوق به ابراهیم بن هاشم است، به نقد این مسئله پرداخته شده و با دلیل قرار دادن این که چون ابراهیم بن هاشم هیچ روایتی بدون واسطه از یونس نقل ننموده و گویا در نسخه این کتاب کلماتی افتاده باشد، به تصحیح کلام پرداخته و بیان داشته است:

درست آن این است که ابراهیم بن هاشم از شاگرد یونس بن عبدالرحمن روایت کرده و مقصود از شاگرد یونس هم اسماعیل بن مرار و جزاواست و این نزد خبرگان این فن ثابت شده که در نسخه اصلی *رجال الکشی* افتادگی کلمه و تحریف بسیار است.<sup>۴۰</sup>

## ۲. وضعیت راوی به لحاظ رجالی

نگاه به مجموعه کتب رجالی بیان‌گران است که هیچ یک از رجالیان متقدم در مورد وضعیت اسماعیل بن مرار، شخصیت وی و حتی این که اهل کجا است، اشاره‌ای ننموده‌اند و از میان کتب اربعه رجالی، تنها در *رجال الطوسی* نام وی ذکر شده که به گفتن این که او راوی یونس بن عبدالرحمن است و علی بن ابراهیم نقل‌کننده روایات اسماعیل است،<sup>۴۱</sup> اکتفا شده است. از این رو باید گفت شخصیت اسماعیل بن مرار مهمل<sup>۴۲</sup> است و نسبت به وی نه جرحی صورت پذیرفته و نه تعدیل؛ یعنی توثیق خاصی برای او در این کتب وجود ندارد، اما آیا او مشمول توثیقات عامه هم نمی‌شود؟

باید گفت اگر چه در کتب اولیه اظهار نظری درباره این شخصیت نشده است، اما برخی متأخرین بر اساس بعضی نشانه‌ها، درباره وثاقت یا عدم وثاقت او نتیجه‌گیری کرده‌اند. ابتدا نظرات برخی علمای علم حدیث را درباره این شخصیت از نظر می‌گذرانیم تا در

۳۹. همان، ج ۵، ص ۸۸.

۴۰. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۱.

۴۱. رجال الطوسی، ص ۴۱۲.

۴۲. مهمل، حدیثی است که نام تمام، یا برخی از راویان آن در کتب رجال برده شده باشد، اما درباره مدح، یا ذم او سکوت شده باشد (*مقباس الهدایه*، ج ۱، ص ۳۹۷؛ *اصول الحدیث و احکامه*، ص ۱۱۸). درباره کاربرد این واژه در مورد افراد هم در کلام علامه و ابن داوود مهمل کسی است که درباره او مدح و ذمی وارد نشده. در کتاب‌های ایشان مهملین به موثقیین ملحق شده‌اند.

ادامه به پاسخ برسیم:

۱. محمد بن حسن بن شهید ثانی، در بررسی سند یکی از روایات - که اسماعیل بن مراد در آن واقع شده - پس از اعتراف به مجهول الحال بودن ابتدایی وی، روایت ابراهیم بن هاشم را از نوعی مدح برایش دانسته است؛ زیرا اهل قم نسبت به بحث حدیث موضع گیری های شدیدی داشتند و چنانچه در مورد فردی احتمال شک هم می بود، او را اخراج می نمودند. از این رو، اگر درباره اسماعیل احتمال شک بود، ابراهیم از او روایت نمی کرد. با این همه، محمد بن حسن بن شهید ثانی باز در انتهای سخن خود بر مجهول الحال بودن اسماعیل در ظاهر امر تکرار و تأکید می کند.<sup>۴۳</sup>

ما نیز منکر آن نیستیم که در ابتدای امر و در ظاهر، اسماعیل بن مراد مجهول و یا بهتر بگوییم مهمل به نظر می رسد، اما از راه های دیگر می توان وثاقت وی را به دست آورد. ایشان خود در ابتدا به واسطه روایت ابراهیم از او برایش نوعی مدح تصور نموده، اما شاید به علت عدم وجود توثیق برای ابراهیم در کتب رجالی این مدح را دچار خدشه می بیند و در ظاهر امر توقف می نماید.

نکته ای که از آن قابل برداشت است، این که وی روایت بزرگان از فرد مجهول را موجب مدح فرد می داند. در شرایط موجود اگر چه در این سلسله روایات ابراهیم بن هاشم توثیق نشده، اما آیا کثرت روایت شیخ کلینی و شیخ طوسی از ابراهیم بن هاشم موجب حکم به وثاقت و مدح او نمی شود تا از آنجا به واسطه کثرت روایت ابراهیم از اسماعیل مدح و توثیق اسماعیل را برداشت نماییم؟

۲. مورد دیگری که اقدام به اظهار نظر و نتیجه گیری درباره شخصیت اسماعیل کرده است، جناب میرداماد است که در تعلیقیه اش بر *اصول الکافی*، پس از ذکر حدیثی با این سند: «علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن اسماعیل بن مراد، عن یونس بن عبد الرحمن، قال: قال لی أبو الحسن الرضا علیه السلام، طریق شیخ کلینی به علی بن ابراهیم از پدرش را حسن و بلکه صحیح معرفی کرده و با توجه به این که شیخ از اسماعیل بن مراد روایت نموده و این فرد از یونس بن عبد الرحمن به نقل روایت پرداخته است و این که اصحاب بر صحت طریق شیخ کلینی به یونس بن عبد الرحمن اجماع دارند، مجموعه این ها را متضمن حکم به وثاقت این فرد دانسته است.<sup>۴۴</sup>

۴۳. استقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، ج ۴، ص ۷۶ - ۷۷.

۴۴. التعلیقة علی أصول الکافی، ص ۳۸۰.

در کنار این دواظهار نظر، بهره‌گیری از توثیقات عامه نیز به سه طریق، وثاقت اسماعیل بن مرار را برای ما به ارمغان می‌آورد. در ادامه، به تبیین و بررسی این راه‌ها پرداخته می‌شود:

### یکم. کثرت نقل بزرگان از راوی

کثرت روایت اجلا از فردی، یکی از راه‌های توثیق شمرده شده است. توضیح، این که برخی بزرگان علم حدیث معتقدند افرادی در اسانید بعضی از روایات وجود دارند که در کتاب‌های رجال، جرح یا تعدیلی برای ایشان ذکر نشده، اما علمای بزرگ متقدم به شأن آنها عنایت داشته و بسیار از ایشان روایت نموده‌اند. این دسته مشایخ متأخر این حجم بسیار روایت را تنزیه نموده و حکم به صحت روایاتی داده‌اند که فرد مجهول در سند آنها است و علی‌الظاهر، این مقدار را برای حصول ظن به عدالت کافی دانسته‌اند؛ مثل احمد بن محمد بن حسن بن ولید، فرزند ابن ولید که در کتب رجال جرح یا تعدیل نشده، اما از مشایخ شیخ مفید بوده و واسطه میان او و پدرش، و روایت از او بسیار است.<sup>۴۵</sup>

علاوه بر آنچه گفته شد که در صورت کثرت روایت اجلا از فرد مجهول، عدالت را برای وی ثابت می‌کند، باید اضافه کرد افرادی چون کجوری شیرازی،<sup>۴۶</sup> شیخ محمد السند و محمد صالح تبریزی<sup>۴۷</sup> این عامل را دلیلی برای اعتماد به فرد مجهول دانسته‌اند؛ در حالی که افرادی چون شهید ثانی،<sup>۴۸</sup> سبحانی،<sup>۴۹</sup> علی اکبر سیفی مازندرانی<sup>۵۰</sup> و شیخ عبدالهادی فضلی<sup>۵۱</sup> کثرت روایت از فرد مجهول را دال بر وثاقت او دانسته‌اند، به شرط آن که طعنی در مورد او وارد نشده باشد و حتی این روند را سیره علمای بزرگ متقدم و متأخر دانسته و خود حکم به عدالت فرد مجهول در این روند نموده‌اند و چون اسماعیل بن مرار از ویژگی کثرت روایت بزرگان از وی برخوردار است، می‌توان برای او مطابق نظر برخی عدالت را اثبات نمود و بنا به نظر برخی دیگر وثاقت را نتیجه گرفت.

۴۵. مشرق‌الشمسین، جزء ۱، ص ۱۸.

۴۶. الفوائد الرجالیة، ص ۱۰۷.

۴۷. بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۷۴.

۴۸. اصول علم الرجال، ص ۱۵۲.

۴۹. کلیات علم رجال، ص ۲۹۹ - ۳۰۱.

۵۰. مقياس الرواة فی کلیات علم الرجال، ۱۶۲ - ۱۶۳.

۵۱. شیخ فضلی ضمن طرح نظر شهید ثانی و ردیه آیه الله خوبی در خصوص این توثیق عام دلایل خوبی وارد نموده و حکم به اعتبار نظر شهید ثانی داده‌است (اصول علم الرجال، ص ۱۵۲ - ۱۵۵).

### دوم. راویان از یونس بن عبدالرحمن

روایت از یونس بن عبدالرحمن به عنوان یکی از معیارهای توثیق عمومی راویان مطرح است. برخی با طرح کلام ابن ولید - که بیان داشته است کتب روایی یونس بن عبدالرحمن همه صحیح و مورد اعتماد هستند به جز احادیثی که در سندش محمد بن عیسی بن عبید از یونس منفرد باشد - آن را دال بر وثاقت همه افرادی که با واسطه یا بدون واسطه از یونس روایت کرده باشند، جز محمد بن عیسی دانسته‌اند.<sup>۵۲</sup>

البته این شبهه وجود دارد که شاید این استثنا به علت صغر سن محمد بن عیسی هنگام تحمل حدیث بوده باشد. از این رو، آنچه کلام به آن تصریح دارد، تنها حکم به صحت روایات و کتب یونس بن عبدالرحمن است؛ ولی برای این که این حکم از جهت وثاقت راویان آن باشد، دلیلی وجود ندارد. پس حکم به صحت، یا از جهت وجود قراین بر صحت تک تک این روایات است یا از جهت وثاقت در بخشی و وجود قراین در بخش دیگر است.

اما احتمال اول بعید است، زیرا علم به قراین برای تک تک روایات بسیار بعید به نظر می‌رسد و احتمال دوم نیز خلاف ظاهر است، چون استثنا محمد بن عیسی کاشف از آن است که ابن ولید در تصحیحش نگاهش به افراد بوده و نه قراین.<sup>۵۳</sup> بنا بر این، می‌توان وثاقت راویان از یونس، به جز محمد بن عیسی، از جمله اسماعیل بن مزار را نتیجه گرفت.

### سوم. راویان در تفسیر القمی

توثیق عامه دیگر نسبت به راویان در تفسیر علی بن ابراهیم قمی صورت گرفته است. طبق این نظریه، تمام راویان موجود در کتاب *تفسیر القمی*، به شهادت علی بن ابراهیم در مقدمه ثقه‌اند و توثیق وی معتبر است؛ زیرا وی به توصیف بزرگانی چون نجاشی و شیخ طوسی فردی ثقه، دارای قدرت ثبت، مورد اعتماد و صحیح المذهب در نقل حدیث معرفی شده که روایات فراوانی شنیده و کتاب‌هایی نیز نگاشته است.<sup>۵۴</sup>

افرادی چون آیه الله خویی<sup>۵۵</sup> و داوری<sup>۵۶</sup> این نظریه را پذیرفته‌اند؛ هر چند جناب داوری بر این باور است که تفسیر موجود، ترکیبی از چند تفسیر است و شهادت قمی در مقدمه، تنها در

۵۲. منتهی المقال، ج ۲، ص ۹۲؛ تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۲۲؛ الموسوعة الرجالية المیسره، ص ۸۴.

۵۳. همان، ص ۲۸۰.

۵۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴.

۵۵. مقدمه معجم الرجال، ص ۱۴.

۵۶. اصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۶۹.

بخشی از تفسیر موجود - که با قراین، انتساب آن به قمی ثابت است - پذیرفته است؛ اما خوشبختانه نام اسماعیل بن مرار را در فهرست راویانی قرار داده است که در کتاب اصلی علی بن ابراهیم است؛ افزون بر این که نام‌های دیگری چون اسماعیل بن فرار، اسماعیل بن ضرار و اسماعیل بن مهران را نیز اشاره به همین شخصیت مورد بحث دانسته است.<sup>۵۷</sup>

### ۳. وضعیت روایات اسماعیل بن مرار

برخی از متأخران به خاطر عدم وجود توثیق خاص، حکم به ضعف روایات اسماعیل بن مرار داده‌اند؛ اما بعضی دیگر، با توجه به وجود توثیقات عامه درباره وی، و نیز از طریق ارائه دلایلی دیگر حکم به اعتبار آنها داده‌اند.

#### یکم. قایلان به ضعف روایات

علامه مجلسی در ذیل روایتی که این فرد در سند آن قرار دارد، به مجهول بودن آن به خاطر حضور اسماعیل بن مرار رأی داده است؛ اما در تحقیق و تصحیحی که بر این کتاب صورت گرفته، حکم به اهمال اسماعیل بن مرار داده‌اند، نه مجهول بودن او؛<sup>۵۸</sup> زیرا نام این فرد در کتب رجال آمده و فقط هیچ جرح یا تعدیلی درباره وی صورت نپذیرفته و این قسم احادیث مهمل است و نه مجهول؛ هر چند باید گفت این اهمال و در نتیجه آن، ضعف روایت به واسطه دلایلی که بر وثاقت این فرد و صحت روایاتش ارائه می‌شود، قابل رفع است. نوه شهید ثانی نیز بنا بر آنچه پیش از این یاد آور شدیم، قایل به ضعف روایات اسماعیل بن مرار است.

#### دوم. قایلان به صحت روایات

افراد بسیاری صحت روایاتی را که اسماعیل بن مرار در آنها است، بیان کرده‌اند. برخی از آنها را از نظر می‌گذرانیم:

آیه الله خوبی، ضمن اشاره به اختلاف افراد در وثاقت اسماعیل بن مرار، به نقل سخن محمد بن حسن بن ولید - که پیش از این به آن اشاره نمودیم - پرداخته، آن گاه خود بیان می‌دارد که روایت اسماعیل بن مرار از یونس بیش از دو بیست روایت است و ظاهراً روایاتش از کتب یونس هستند و مقتضای کلام ابن ولید این است که این روایات صحیح و

۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵۸. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۳.

مورد اعتمادند.<sup>۵۹</sup>

مجلسی اول هم در بیان نظرش درباره یکی از احادیث ابتدا آورده است:

کالصحیح بلکه صحیح، چون در طریق اسماعیل بن مزار است و ابراهیم بن هاشم، و صدوق و ابن ولید حکم به صحت این حدیث کرده‌اند.<sup>۶۰</sup>

اما صرف نظر از مجرای توثیقات عامه برای حکم به صحت روایات اسماعیل بن مزار، دو شیوه دیگر نیز وجود دارد:

۱. کتاب‌های یونس بن عبدالرحمان از کتب مشهور بوده و بودن افرادی چون اسماعیل بن مزار در ادامه طریق آسیبی بدان‌ها نخواهد رساند.<sup>۶۱</sup> به بیان دیگر، کتب یونس از جمله کتاب‌هایی است که شیخ صدوق نام آن را در مشیخه خود آورده است.<sup>۶۲</sup> این در حالی است که وی در مقدمه کتاب *من لایحضره الفقیه* تصریح نموده که تنها از نسخه‌های کاملاً معتبر و صحیح - که مشهور و مورد رجوع بوده‌اند - روایت آورده است.<sup>۶۳</sup> پس نتیجه می‌شود که هر روایتی که یونس در آن باشد، قابل قبول است.
۲. علما اجماع دارند که شیخ کلینی صاحب طریق صحیح تا یونس است<sup>۶۴</sup> و این اجماع می‌رساند که اسماعیل بن مزار موثق است، ولی اگر مقصود از این اجماع، اجماع قدمایی باشد، به سند ربطی ندارد و چنین نتیجه‌ای را نیز دربر نخواهد داشت و یا ممکن است شیخ کلینی صاحب طریق دیگری بوده که مشتمل بر اسماعیل بن مزار نبوده است.

## نتایج

۱. نام‌های اسماعیل بن ضرار، اسماعیل بن فرار و اسماعیل بن ضرار، در سند روایات، همگی محرف اسماعیل بن مزار هستند و بر اساس برخی شواهد احتمال می‌رود اسماعیل بن مهران نیز همان اسماعیل بن مزار باشد.
۲. نظر بزرگانی چون ابن داوود، آیه الله خویی و مجلسی اول بر وثاقت اسماعیل بن مزار و در نتیجه، صحت روایت اوست و از سه طریق «کثرت روایت اجلاء از فرد مجهول»، «راویان از

۵۹. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۶.

۶۰. لوامع صاحبقرانی، ج ۷، ص ۶۹۴.

۶۱. التعلیقة علی أصول الکافی (میرداماد)، ص ۳۸۰.

۶۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۹، ۴۱، ۶۰، ۷۱ و ...

۶۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۶۴. التعلیقة علی أصول الکافی (میرداماد)، ص ۳۸۰.

یونس بن عبدالرحمن» و «حضور اسماعیل بن مراد در سند روایات تفسیر قمی و توثیق عامه در باره راویان آن» وثاقت اسماعیل بن مرار به دست می آید.  
 ۳. از دو دلیل شهرت کتب یونس، و نیز صحت طریق کافی به کتب یونس می توان صحت روایات اسماعیل بن مرار را نتیجه گرفت.

### کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق، تصحیح و تعلیق: میرداماد الأستربادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، محقق / مصحح: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، اول، ۱۳۹۰ق.
- إستقصاء الاعتبار في شرح الإستبصار، شهيد ثانی محمد بن حسن بن زین الدین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
- اصول علم الرجال، عبدالهادی فضلی، مصحح: حسن عبدالحسین عبودی، بیروت: مؤسسه ام القرى للتحقیق والنشر، ۱۴۲۰ق.
- اصول علم الرجال، مسلم داوری، قم: دارالمحبین، ۱۴۲۶ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- بحوث فی مبانی علم الرجال، محمد سند و محمد صالح تبریزی، قم: انتشارات مدین، ۱۴۲۶ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محمد بن حسن صفار، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- التعليقة على أصول الكافي، محمد باقر بن محمد میرداماد، محقق / مصحح: مهدی رجایی، قم: خیام، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- تعليقة على منهج المقال، وحید بهبهانی، تهران: مكتبة اهل البيت علیهم السلام، ۱۲۰۵ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، محقق / مصحح: طیب موسوی جزایری، قم:

- دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، محقق / مصحح: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، قم: دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- جامع أحادیث الشیعة، حسین بروجردی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
- الفوائد الرجالیه، مهدی کجوری شیرازی، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: مؤسسه دارالحدیث للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی، محمد هادی بن معین الدین محمد (أصف شیرازی) شریف شیرازی، محقق / مصحح: علی فاضلی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- کلیات علم رجال، جعفر، سبحانی، ترجمه: علی اکبر روحی و مسلم قلی پورگیلانی، قم: بی جا، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- لوامع صاحبقرانی، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مشرق الشمسین، بهایی عاملی، نرم افزار مکتبه الشامله.



- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خويى، بى جا: بى جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
- مقياس الرواة فى كليات علم الرجال، على اكبر سيفى مازندراني، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- مكاتيب الأئمة عليهم السلام، على احمدى ميانجى، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- منتهى المقال فى احوال الرجال، ابى على محمد بن اسماعيل حائرى مازندراني، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- الموسوعة الرجالية الميسرة، على اكبر ترابى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- الوافى، محمد محسن بن شاه مرتضى فيض كاشانى، اصفهان: كتابخانه امام أميرالمؤمنين على عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الهدايا لشيعة أئمة الهدى، محمد مجذوب تبريزى، محقق / مصحح: محمد حسين درايى و غلامحسين قيصرىه ها، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- «رسالة فى تعيين محمد بن اسماعيل الواقع فى بداية اسانيد الكلينى»، سليمان ماحوزى بحراني، مصحح: محمد بركت، علوم الحديث، رجب - ذوالحججه ۱۴۱۹ق، شماره ۴.